

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال اول شماره ۱۱ مهر ۱۳۷۴

شکست رژیم در همه عرصه‌ها

امروز برکسی پوشیده نیست که حکومت محکوم اسلامی بواسطه ماهیت مافوق ارتجاعی و سرمایه‌داری‌اش در باتلاق بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فرو رفته و شرایط جهنمی و غیرقابل تحمل موجود، از تورم افسارگسیخته و بیکاری میلیونی گرفته تا گرانی سرسام‌آور و بی‌مسکنی و عدم دسترسی به حداقل نیازهای بهداشتی و درمانی و... کمر کارگران و زحمتکشان را خم کرده و سیاستهای «لیبرالی» هاشمی رفسنجانی نیز بر شدت و حدت اوضاع اسفناک کنونی افزوده است.

۱- رژیم اسلامی در عرصه اقتصادی، سیاست خصوصی‌سازی و بازار آزاد را در قالب تعدیل اقتصادی و تک‌نرخی کردن دلار، اخذ وام از کشورهای امپریالیستی، دعوت از سرمایه‌داران فراری و متخصصان خارج از کشور و غیره پیش گرفت. این سیاست اما تاکنون راه بجایی نبرده و بر میزان تورم و گرانی و خانه‌خرابی مردم زحمتکش افزوده است. دولت هاشمی رفسنجانی در اوج گرانی، بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم و حذف سوبسیدها که در واقع از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دیکته شده بود، عملاً بهای خدمات عمومی را بنحو حیرت‌آوری افزایش داده و این امر جز رشد نارضایتی عمومی و تشدید تضادهای طبقاتی حاصلی نداشته است. شایان توجه است که در اوضاع کنونی ایران، حقوق یک کارگر یا کارمند اداری به کمتر از ۵۰ دلار در ماه میرسد، در صورتی که قیمت کالاهای مصرفی و یا کرایه مسکن بصورت وحشتناکی بالا رفته و تنها کسانی توانایی زندگی در چنین شرایطی را دارند که حداقل دارای حقوق ماهیانه به میزان ۵۰۰ دلار باشند.

ادامه در صفحه ۲

جمهوری آذربایجان، کانون جدید بحران در قفقاز

برسد. به مصداق همان مثل معروف که: «یکی میمرد ز درد بینوایی یکی می‌گفت خانم زردک می‌خواهی». در کنار این دو عامل نفاق، امپریالیسم روسیه نیز که طبیعتاً یکسبه امپریالیسم نشده بدنبال از سر گذراندن بحرانهای نخستین و مشاهده این امر که چگونه آذربایجان از چنگش بدر می‌رود و به خانواده ممالک مستقل فدراسیون روسیه نمی‌پیوندد، می‌خواهد مجدداً جای پای خود را در آذربایجان سفت کند و از همان امتیازاتی برخوردار شود که قبلاً بود و لذا در این زمینه از هیچ‌گونه تحریکی در این کشور فروگذار نمی‌کند، حتی اگر به کشتار آذری و ارمنی منتهی شود. امپریالیست‌های آمریکا و انگلستان نیز که از قدیم چشم به چاههای نفت باکو داشتند می‌خواهند که با در دست گرفتن امتیاز استخراج و تولید و توزیع نفت جای پای خود را در منطقه قفقاز باز کنند و از این سکوی پرش به گسترش نفوذ خود در منطقه بپردازند. اینک آذربایجان بعدها به عضویت «اوپک» درمی‌آید و یا چون عامل فشار بر «اوپک» عمل خواهد کرد، امری است که تا پنج سال دیگر که کار صدور نفت آذربایجان ادامه در صفحه ۳

بررسی وضعیت آذربایجان شوروی سابق که با ایران مرز مشترک، سابقه تاریخی مشترک و فرهنگ مشترک دارد، برای روشنی بخشیدن به تحولات آن برای ما ایرانیان بسیار ضروری است، زیرا که آذربایجان به یکی از گره‌گاههای اختلافات در منطقه تبدیل شده است که موجب بحران‌های آتی خواهد بود. عواملی را که می‌توان در این بحران منظور کرد عبارتند از پان ترکیسم به منزله ایدئولوژی ترکیه که تلاش دارد ملل ترک زبان را از آسیای مرکزی تا ترکیه و قبرس به زیر سلطه خود درآورد و به تبلیغ ناسیونالیسم ترک که به نحو تهوع‌آوری با تحریف تاریخ همراه است، مشغول است. در کنار ترکیه ما با پان‌اسلامیسم جمهوری اسلامی روبرو هستیم که بجای یاری دادن به خلق آذربایجان که از زیر سلطه روسها آزاد شده برای ایجاد یک روابط سالم و برادرانه با کشور مجاورش ایران و بویژه با اکثریت خلق آذربایجان ساکن ایران تلاش کرد تا همان آفتی را که به خلق‌های ایران عرضه کرده است به مردم آذربایجان نیز بخوراند و اسلام عزیز را که جز نکتت برای کشور ما هیچ چیز به ارمغان نیاورده است، چون داروی معجزه‌آسای هر دردی برای آنها هدیه

فریب تبلیغات امپریالیستی را نخوریم!

حداقل این نفع را داشت که امپریالیست‌ها تجاوز خود را در بالکان و تلاش برای تجزیه مناطق نفوذ خود را زیر پوشش حقوقی قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مخفی کنند و چنانچه کسی به جنایات آنها در بالکان ایراد گرفت، از کشوی میز رئیس سازمان ملل پرونده بوسنی را بیرون بکشند و مدعی شوند که آنها در پی دفاع از حق حاکمیت بوسنیایی‌ها می‌باشند. این اواخر بویژه امپریالیسم فرانسه که نفوذ سنتی‌اش را در دالماسی در خطر می‌بیند و از اینکه از امپریالیست‌های آلمان و آمریکا رودست خورده است، بسیار ناراحت است، برای حق حاکمیت بوسنی یقه می‌دراند. تلاش امپریالیسم فرانسه در این راستا است که در بوسنی نیرو پیاده کند و اشغال آن را با قطعنامه‌های سازمان ملل توجیه نماید. این عریبه‌های امپریالیسم فرانسه که باید به بوسنی کمک تسلیحاتی کرد تا از حاکمیت خود دفاع کند، عریبه‌های یک امپریالیسم خونخوار است که فقط ساده‌لوحان را می‌فریبد. بی‌جهت نیست که آقای «آلیا عزت بگوچ» سفری به پاریس رفت تا نظر دولت فرانسه را به حفظ تمامیت ارضی بوسنی جلب کند و در همین رابطه امپریالیسم فرانسه برعکس خود به

ادامه در صفحه ۵

حمله کروآتها به مناطق صرب‌نشین کروآسی با نظر آمریکایی‌ها و آلمانی‌ها صورت گرفت. کلیه سلاح‌ها و تجهیزات کروآتها اعم از هواپیما، تانک، نفربر و... را امپریالیسم آلمان از انبارهای اسلحه آلمان شرقی سابق تامین کرده بود. برای آنها بیمارستان صحرایی دایر کرد و وقتی که همه چیز آماده شد، دستور حمله را صادر کرد. خود کروآتها نه تنها دخالت آشکار آلمان در جنگ را نفی نمی‌کنند بلکه به آن فخر نیز می‌فروشند. تلویزیون آلمان در برنامه «چشم‌انداز» خود در نیمه دوم ماه اوت از روی کمک‌های عظیم نظامی آلمان پرده برداشت.

کار افتضاح دخالت آشکار آلمان در یوگسلاوی سابق به آنجا کشیده است که حتی محافل سیاسی این کشور، البته پس از اینکه خرشان از پل گذشته و به اهداف خود در بالکان نائل آمده‌اند، از شتاب آلمان در برسمیت شناختن حاکمیت ملی کروآسی و بوسنی اظهار نارضایتی می‌کنند. ولی این برسمیت شناختن کروآسی، اسلونی و بوسنی از آن جهت بود تا اسلحه و مزدور به این ممالک، دخالت در امور داخلی کشور یوگسلاوی تلقی نگردد و کار تجزیه یوگسلاوی به نحو احسن پیش رود. برسمیت شناختن کروآسی و بوسنی

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

شکست...

بهر روی سیاست تعدیل اقتصادی رژیم اسلامی در طول چند سال اخیر حاصلی جز گسترش قطب فقر و تیره‌روزی و وابستگی بیشتر اقتصادی و ۴۰ میلیارد دلار بدهی به کشورهای امپریالیستی نداشته و با شکست کامل روبرو شده است.

۲- در عرصه سیاسی ترور و تعقیب و سرکوب مخالفین شدت هرچه تمام‌تر ادامه داشته و عملیات تروریستی برون مرزی و قتل عناصر اپوزیسیون که از سوی مقامات بلندپایه رژیم مورد تأیید قرار گرفته است، نشان از این واقعیت غیرقابل انکار دارد که هاشمی رفسنجانی برغم تبلیغات امپریالیستی و هوچی‌گرانه‌ای که در حمایت از سیاست‌های به اصطلاح لیبرالی و یا «مدره» او بعمل آمده است، نه تنها هیچگونه سرسازش و نرمشی با مخالفین خود ندارد، بلکه حتی به روحانیون مدافع سیستم ولایت فقیه، مانند منتظری که خود یکی از بنیان‌گذاران همین جمهوری اسلامی است، نیز رحم نکرده و وی را تحت کنترل و مورد شدیدترین حملات و تهدیدات قرار داده است. در حقیقت امر شالوده و ساختار رژیم واپسگرای اسلامی بر منطق حذف و ترور و سرکوب و ارباب استوار است و لولای درش بر ولایت فقیه و باندهای سیاه حزب‌اللهی می‌چرخد. چنین رژیم‌ی طرفیت کوچکترین گشایش و تحول نیمبند لیبرالی را نداشته و با جانورانی نظیر رفسنجانی و خامنه‌ای و شرکا بر مسند قدرت، مردم ایران هرگز روی آزادی و آسایش را نخواهند دید. شکست کامل شبه‌رفرمهای سیاسی رژیم اسلامی، موجب گسست و ریزش بسیاری از توهمات نسبت به رفرم‌پذیری و یا تئوری «استحاله» رفسنجانی گشته و امروز کمتر جریان سیاسی را میتوان یافت که سخن از امکان گشایش سیاسی و یا از تحول و ترقی جناحی از رژیم به میان آورد. این خود امر مثبتی است و هرچه بیشتر بر ابعاد انزوای رژیم می‌افزاید.

۳- در عرصه فرهنگی و اجتماعی، فشار بر زنان «بدحجاب»، حمله به نشریات و روزنامه‌نگاران، تشدید سانسور و تعقیب نویسندگان، پیگرد و جریمه مالی دارندگان آنتن‌های بشقابی و غیره افزوده گشته و در این زمینه نیز رژیم اسلامی در بن‌بست کامل قرار دارد و با شکست روبرو گشته است.

دستگیری و مرگ سعیدی سیرجانی، نامه سرگشاده ۱۳۴ نویسنده و شاعر معاصر ایران و نیز نامه اعتراضی ۲۱۴ سینماگر به سران جمهوری اسلامی و اعتراضات گسترده‌ای که در این بستر شکل گرفته است، پرده از تشدید سانسور و اختناق و فقدان آزادی بیان و قلم در ایران برمیدارد.

۴- تشدید فشار و اختناق و افزون گشتن فقر و گرسنگی

در ایران، شورشها و اعتراضات خودجوشی را طی سالهای اخیر در ایران موجب گشته است. اعتصابات کارگران، تظاهرات‌های دانشجویان، قیامهای مردم مشهد، اراک، تبریز، قزوین و اسلام‌شهر و فروکش کردن ترس توده‌ها و روحیه تعرضی علیه جمهوری اسلامی، سران رژیم را برآن داشته است تا برای مأموران انتظامی اجازه‌نامه‌ای صادر نمایند تا طبق آن بتوانند بر روی تظاهرات و شورش‌های «غیرقانونی» آتش بکشایند. تشویق و ترغیب نیروهای سیاه حزب‌اللهی برای مقابله با مردم و به نوعی میلیتاریزه کردن جامعه، مبین این امر است که رژیم فاسد اسلامی آخرین تلاشهای خود را جهت جلوگیری از یک انفجار همگانی بکار می‌بندد و با سرسختی و شقاوتی هرچه تمام از هستی رو به احتضار و عنکبوتی‌اش دفاع می‌کند. مثال رژیم ولایت فقیه مثال سرباز مهاجمی است که در جنگلی ناآشنا گیر کرده باشد. در پشت هر درختی، در زیر هر بوته‌ای، در پناه هر تپه‌ای در انتظار دشمنی است. هر برگی که از درختی می‌افتد او را از جای می‌جهاند، هر پرنده‌ای در نظرش گلوله‌ای است... هر نسیمی در گوشش فریاد «ضدانقلاب» است. دیوانه‌وار به هرسو شلیک می‌کند و خود را از همه سو در محاصره می‌بیند. به جرئت میتوان گفت که رژیم اسلامی در هیچ دوره از حیات نکبت‌بارش بمانند امروز در ورشکستگی و ترس نبوده است. از همین روست که رژیم جو ترور و خفقان را در جامعه با بالاترین درجه ممکن رسانیده و لجام‌گسیخته به توده‌های مردم حمله‌ور میشود.

۵- رژیم اسلامی در عرصه بین‌المللی نیز بیش از هر دورانی در انزوا قرار گرفته است. با فروپاشی شوروی امپریالیستی و پایان جنگ سرد، از اهمیت استراتژیکی ایران نیز کاسته شده است. امپریالیسم آمریکا در دوران جنگ سرد برای مقابله با شوروی و جلوگیری از نفوذ این حریف قدرتمند مجبور بود به سیاست سازش و مماشات با جمهورس اسلامی تن در دهد. از این رو رژیم اسلامی نیز می‌توانست از تضاد قطبین آمریکا و شوروی بهره جسته و از امکان مانور نسبتاً مناسب‌تری برخوردار گردد. حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و سرکوب صدام حسین شرایط بسیار دشواری را برای جمهوری اسلامی پدید آورده است. سیاست امپریالیسم آمریکا که این روزها در قالب نظم نوین پیاده میگردد، در تضاد با جمهوری اسلامی و کلیه جنبشهای بنیادگرا که موجب بی‌ثباتی و بی‌نظمی سرمایه و دول وابسته به غرب میگردد، قرار دارد. امپریالیسم آمریکا به منظور ثبات و ایجاد امنیت در منطقه و چپاول و غارت منابع نفتی، سناریوی صلح اعراب و اسرائیل را در قالب آشتی عرفات و رابین و طرح خودگردانی بخشهایی از مناطق اشغالی، به اجرا درآورده است. اردن و اسرائیل

قرارداد صلح امضا کرده و سوریه - متحد جمهوری اسلامی - نیز بزودی با بازپس گرفتن بخشهایی از بلندی‌های جولان به پیمان صلح با صهیونیست‌های اسرائیلی تن در خواهد داد. جمهوری اسلامی تاکنون کوچکترین نرمشی در مقابل طرح صلح آمریکا نشان نداده و برعکس کوشیده است با حمایت‌های مادی و معنوی خود از جریانان حماس و جهاد اسلامی، چوب لای چرخ سیاست نظم نوین بگذارد و با حرکات تروریستی و عربده‌کشی‌های معمول، بعنوان بزرگترین پایگاه بنیادگرایان اسلامی و الهام‌دهنده حزب‌الله در مصر، الجزایر، تونس، ترکیه، آفریقا... عمل نموده است.

شک نیست با روی کار آمدن بیل کلینتون، فشار بر جمهوری اسلامی نیز شدت گرفته است. آمریکا تبلیغات همه‌جانبه‌ای را در قالب «مبارزه با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی»، دعوت از سلمان رشدی به کاخ سفید، نقض حقوق بشر در ایران، لقب دادن یاغی بین‌المللی به زمامداران اسلامی، جنجال اتمی پیرامون جمهوری اسلامی و سرانجام تحریم اقتصادی ایران آغاز کرده است. امپریالیسم آمریکا در ادامه سیاست‌های نظم نوین خود بر رقبای دیگر نظیر ژاپن و اروپا و بویژه امپریالیسم آلمان که بیشترین مناسبات تجاری را با ایران دارد، فشار آورده تا روابط اقتصادی خود را با جمهوری اسلامی محدود سازند. حجم معاملات اقتصادی آلمان با ایران در سال گذشته پنج میلیارد مارک بوده و امپریالیسم ژاپن نیز دومین مقام را در مناسبات تجاری با رژیم اسلامی داشته و بدیهی است که این چنین نفوذی به مذاق آمریکا خوش نیاید و او را به واکنش‌هایی علیه رقبای تازه‌نفس وادارد. بطور خلاصه میتوان مقاصد فشار آمریکا بر ایران را چنین برشمرد:

۱- جمهوری اسلامی از سیاست‌های تروریستی و تحریک‌آمیز خود و دخالت در امور داخلی کشورهای متحد آمریکا دست بردارد. در مقابل سیاست نظم نوین جهانی آمریکا در منطقه خلیج فارس بی‌نظمی نیافریند و چوب لای چرخ صلح اعراب و اسرائیل نیندازد و از حمایت مالی و معنوی گروه‌های بنیادگرا نظیر حماس و جهاد اسلامی و امثالهم اجتناب ورزد.

۲- جمهوری اسلامی وادار به مذاکره با آمریکا گردد و در نهایت آمریکا با احیاء مناسبات دیپلماتیک و گسترش روابط تجاری با ایران، بر رقابت خود با حریفان ژاپنی و اروپایی بیافزاید.

۳- نکته مهم و قابل توجه این که امپریالیسم آمریکا علیرغم همه فشارهایی که بر ایران اعمال میکند، خواهان سرنگونی رژیم اسلامی در شرایط کنونی نیست. دکترین سیاست «مهار دوگانه» که این روزها از

ادامه در صفحه ۳

شکست...

سوی زمامداران آمریکا طرح شده است، مبین این نظر است که جمهوری اسلامی به مانند عراق باید مهار گردد، نه سرنگون. گرچه بر سر شیوه مهار و یا «بر سر عقل آوردن» و «متعارف» ساختن رژیم اسلامی نیز تضادهایی میان آمریکا و ژاپن و آلمان موجود است، معهدا بر سر اینکه فروپاشی رژیم در شرایط کنونی موجب افزایش تشنج و هرج و مرج در منطقه خلیج فارس خواهد شد، اتفاق نظر دارند.

گزارش وزارت امور خارجه آمریکا در پائیز سال گذشته درباره سازمان مجاهدین خلق ایران و تروریستی ارزیابی کردن این سازمان، بواقع چراغ سبزی است به رژیم ایران و بیانگر این امر که امپریالیسم آمریکا به این زودی‌ها در رابطه با سرنگونی رژیم اسلامی ریسک نخواهد کرد و سیاست خاص خود را در رام کردن و مهار حکومت ملایان به پیش خواهد برد.

شایان ذکر است که آمریکا بارها اعلام داشته است که با «نظام جمهوری اسلامی مخالف نیست». به بیان دیگر آمریکا به سیاست سرکوب و ترور مردم، قتل عام کمونیست‌ها و انقلابیون، سنگسار کردن زنان و ترور مخالفان در خارج مخالفتی ندارد، همانگونه که به روش قرون وسطایی و ضدبشری حکومت عربستان سعودی که حتی راندگی را بر زنان حرام شمرده است و کل نظامش بر شمشیر بُرا و دیکتاتوری عنان گسیخته ملوک‌الطوایفی استوار است، انتقاد و مخالفتی ندارد. مخالفت آمریکا تنها در چارچوب منافع انحصارات آمریکا و زیاده‌روی‌های جمهوری اسلامی در ایجاد بی‌ثباتی و خرابکاری در روند صلح خاورمیانه و... قابل تبیین است و بس.

چه باید کرد؟

همانگونه که در فوق اشاره داشتیم، رژیم اسلامی در سخت‌ترین دوران خود بسر می‌برد و بحران سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ایران و نیز فشار بین‌المللی هیچگاه بمانند امروز نبوده است.

رشد بی‌رویه جمعیت ایران و عدم سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح در زمینه مسکن، آموزش، بهداشت و خدمات و... بر وخامت بحران رژیم افزوده است. پائین رفتن قیمت نفت باز هم بر وابستگی و افزایش بدهی مالی به خارج می‌افزاید و اوضاع را برای حکومت اسلامی نامتعادل‌تر خواهد ساخت. رشد نارضایتی عمومی و عدم تمکین توده مردم به سیاست‌های ارتجاعی رژیم اسلامی موجب تشدید کشمکشها و اختلافات بالایی‌ها گشته و عدم سیاست منسجم و تدابیر متناقض در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همچون خوره رژیم را از

درون می‌خورد و تضعیف‌اش میکند.

اهرم فشار بین‌المللی بر رژیم اسلامی مکانیسمی است که بر روان و ارگانیزم رژیم اثر می‌گذارد و توان مانور وی را در عرصه سیاست خارجی محدود کرده و همزمان با فشارهای عظیم داخلی شرایط مساعدی را برای سقوط رژیم فراهم نموده است. در یک کلام رژیم اسلامی در کلیه عرصه‌ها در بن‌بست قرار دارد و کلیه طرح‌هایش برای خروج از بحران موجود با شکست همراه بوده است.

اما آنچه که موضوع کلیدی وضعیت کنونی ایران است، این است که کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های محروم جامعه از فقدان یک رهبری انقلابی، رهبری‌ای که بتواند از تمامی تضادها و شرایط مناسب کنونی بهره جوید و بسوی کسب قدرت سیاسی خیز بردارد، رنج می‌برند. انقلابات معاصر ایران بروشنی نشان داده‌اند که این جنبشها علیرغم ابعاد وسیع اجتماعی و توده‌ای خویش و از جان‌گذشتگی‌ها و فداکاریهای زحمتکشان، از آنجا که فاقد یک رهبری انقلابی بودند، جز شکستی سخت فرجامی نداشته‌اند. لذا امروز همچون گذشته ضرورت یک تشکیلات واحد و منسجم پرولتاری صدچندان بوده و این امر موکد پرولتاریای ایران است و وظیفه ماست که به این اولین و مهمترین وظیفه خویش، یعنی وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها و تشکیلات واحد طبقه کارگر پاسخی انقلابی و کمونیستی دهیم. بدون تردید مقدرات انقلاب آتی ایران نیز با بود و نبود یک چنین تشکیلاتی رقم خواهد خورد.

یخها در حال ذوب شدن است و سیلابهای عظیم آماده سرازیر شدن. مبارزات کارگران بنز خاور، ذوب آهن، پالایشگاه‌های نفت در آبادان و تهران و شیراز و تبریز و شورشهای توده‌ها در اقصی نقاط ایران علائم فرا رسیدن دوران جدیدی از توفانهای انقلابی است. حاکمیت اسلامی بمثابة یکی از سیاه‌ترین نمونه‌های شیوه حکومت سرمایه در شرف فروپاشی است. برای سازمان دادن و جهت دادن به این سیل که دیر یا زود فرا خواهد رسید، آماده شویم.

جمهوری...

راه می‌افتد، معلوم خواهد شد.

آمریکا برای نفوذ در آسیای میانه و استفاده از عامل فشار در قفقاز بر روی متحد پروپاقرص خود ترکیه حساب می‌کند که روز به روز نفوذش در آذربایجان بیشتر می‌گردد. ترک‌ها با گرفتن سهمی از نفت به ماده‌ای دست پیدا کرده‌اند که برای آنها جنبه حیاتی دارد و منجر به این خواهد شد که تلاش کنند که

لوله‌های انتقال نفت نیز از ترکیه بگذرد که هم از فروش نفت و هم از اجاره لوله‌های انتقال نفت سود برند و در عین حال شیشه عمر آذربایجان را نیز در دست داشته باشند که اگر از نظر آنها تخطی کرد با بستن شیر نفت وی را بر سر جایش نشانند. آمریکا در آنجا موفق شد ایران را که دارای پنج درصد سهم آن بود از کنسرسیوم نفت بیرون کند و آن را به حساب ترکیه بنویسد. جالب این است که کلیه چاههای نفت با کو همجواری مرز دریایی ایران است و آذربایجان نیز چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر تاریخی و چه از نظر همبستگی ملیتی و چه از نظر فرهنگی به ایران نزدیکتر است تا به ترکیه، ولی از فواید اسلام عزیز یکی این است که ملتها از بوی تعفنش فوراً فرار می‌کنند و حاضر نیستند این ایدئولوژی عقب‌مانده را بپذیرند. ترکیه با پرچم مدنیت و تجدد به آذربایجان رفت و فوراً جشن نوروز را که جشن ملی ایرانیان است به جشن ملی خود بدل کرد تا با جمهوری آذربایجان نزدیکی ایجاد کند ولی ملاهای رژیم جمهوری اسلامی با آفتابه برای طهارت و توضیح المسائل آقا همراه با گله‌ای از مجتهدان ریز و درشت به آنجا رفته و به روضه‌خوانی مشغول شدند. آنها بر افسار عقب‌مانده و میرنده جامعه تکیه نمودند و از همان آغاز معلوم بود که شاهد شکست را در آغوش می‌گیرند. در این میان منطقه قره‌باغ کوهستانی چون استخوان لای زخمی است که از آن برای «سر عقل آوردن» آذربایجان استفاده می‌شود. ارمنستان به علت وحشت محفانه‌اش از نیرو گرفتن آذری‌ها در قفقاز بدنال متحده می‌گردد و این متحد ایران و روسیه است. از اختلافات ارمنستان و آذربایجان روسها و ایرانی‌ها برای فشار بر آذربایجان استفاده می‌کنند ولی وضع فعلی نمی‌تواند به همین‌گونه دوام آورد زیرا تولید نفت و انتقال آن به بازارهای اروپا برای فروش، به محیط امن احتیاج دارد و قدرتهای منطقه قفقاز میروند تا بدون ایران این توافق را بین هم بوجود آورند. یکی از عوامل فشار جمهوری اسلامی و روسیه به آذربایجان بر سر شکل حقوقی استفاده از دریای خزر است که تابحال لاینحل مانده است. معاون وزیر امور خارجه روسیه در مورد بهره‌برداری از منابع دریای خزر نظریات دولت روسیه را اعلام کرد. واحد مرکزی خبر از باکو گزارش داد: «آلبرت چرنیشوف» معاون وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد که تصمیم برای چگونگی استفاده از منابع و ثروت‌های دریای خزر باید از سوی پنج کشور ساحلی این دریا اتخاذ شود. «چرنیشوف» در مصاحبه با روزنامه «گون‌ای» چاپ باکو اضافه کرد: «توافق‌های بدست آمده در مورد دریای خزر باید بر اساس رضایت پنج کشور ساحلی آن باشد و سرمایه‌داران خارجی تنها در چارچوب رضایت

جمهوری...

همه کشورهای ساحلی دریای خزر می‌توانند از ذخایر آن استفاده کنند. معاون وزیر امور خارجه روسیه معتقد است «ذخایر دریای خزر از جمله ذخایر نفت و گاز موجود در آن ثروت مشترک پنج کشور ساحلی است.» روزنامه اطلاعات که گزارش بالا را به چاپ رسانده است، خود بر آن می‌افزاید: «گفتنی است که قزاقستان و جمهوری آذربایجان که از دریای خزر حق مالکیت مخصوص طلب می‌کنند، با این نظر روسیه مخالف هستند و برای استخراج نفت و گاز از دریای خزر با شرکت‌های خارجی قراردادهای چند میلیاردی امضا کرده‌اند» (اطلاعات اول شهریور ۱۳۷۴). البته صدای اعتراض جمهوری اسلامی ایران از آن جهت به هوا رفته که کنسرسیوم نفت سهام ایران را در اثر فشار آمریکا به دولت ترکیه بخشید. متخصصین امور در وزارت خارجه اسلامی که بی‌وقفه در فکر صدور تروریسم هستند، از ابتدا به این فکر نیافتادند که برای مذاکره با جمهوری آذربایجان و شرکت در کنسرسیوم نفت تکلیف نظام حقوقی ناظر بر دریای خزر را روشن گردانند. حال آقای واعظی در پنجم شهریور با اشاره به فعالیت‌های نفتی ایران در دریای خزر به یاد عرف بین‌المللی افتاده و می‌گوید: «با توجه به بسته بودن دریای خزر بر اساس عرف بین‌المللی، کشورهای ساحلی باید در زمینه تعیین رژیم حقوقی، بهره‌برداری، محیط زیست، کشتیرانی و شیلات با یکدیگر توافق داشته باشند. ما اعتقاد داریم که با توجه به روابط خوب پنج کشور ساحلی دریای خزر، ما می‌توانیم در همه ابعاد همکاری در این دریا تصمیم‌گیری کرده و به توافق برسیم» وی سپس با لحن تهدیدآمیزی بطوریکه آمریکا و ترکیه هم آن را بفهمند افزود: «جمهوری آذربایجان مناطقی را در معرض بهره‌برداری گذاشته که در وسط دریاست و در نقاطی است که شرایط بهره‌برداری از آن برای پنج کشور ساحلی هنوز روشن نشده است.» آقای واعظی با تاکید بر اینکه اگر هر کشوری تصور کند که درباره چگونگی بهره‌برداری از دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن، باید خودش تصمیم بگیرد، وضع بحرانی پیش می‌آید، افزود «برای امور کشتیرانی، اکتشاف و بهره‌برداری، محیط زیست و غیره باید یک سیستم منسجم وجود داشته باشد.» این فراموشی جمهوری اسلامی بدانجا منجر شده که آمریکایی‌ها با استفاده از سفاهت اسلامی در دریای خزر می‌نورند و می‌دوزند. ناراضیتی روس‌ها نیز از حضور بی‌حساب آمریکایی‌ها در دریای خزر است. آمریکایی‌ها قصد دارند هرچه زودتر به چاه‌های نفت دریای خزر به هر قیمت که شده دست پیدا کنند و با وسایل پیشرفته تولید نفت که در اختیار دارند، هرچه

سریعتر آن را به بازار برسانند و ته چاه‌ها را بالا بیاورند. برای ترکیه نیز که اساساً مرز مشترک با دریای خزر ندارد و فقط می‌تواند از فواید غارتش بهره‌مند شود، چه شانس بهتری از این که با دفاع از جمهوری آذربایجان و تحریکات ضد ایرانی، خود را هرچه بیشتر به جمهوری آذربایجان نزدیک کند. آمریکایی‌ها به این کوششها برای تنظیم یک نظام حقوقی در دریای خزر که به نفع همه کشورهای ساحلی باشد، وقعی نمی‌گذارند. آنها به مصداق «سحرخیز باش تا کمروا شوی» در صبح سحر دکلهای نفتی خود را در دریای خزر علم کرده‌اند و می‌خواهند تا تنور داغ است، نان را بپزند. اگر تا بحال بعثت وجود دو کشور ایران و شوروی سابق وضعیت روشنی از نظر حقوقی در دریای خزر و البته بنفع امپریالیسم روس وجود داشت که آن را به آشغال‌دانی خود بدل کرده بود، حال با پیدایش جمهوری‌های متعدد، تعیین حدود آب‌های مرزی و یا هر نوع دیگر توافق حقوقی بطور کلی پا در هوا و ناروشن است و آن حداقل قبلی نیز وجود ندارد و معلوم نیست «عرف بین‌المللی» چنانچه بدون پشتوانه واقعی باشد، بدرد رژیم جمهوری اسلامی بخورد و یا نخورد.

در عین حال فرقه دموکرات آذربایجان که کا-گ-ب مخارج آن را تامین میکرد، در ایران فعالیت وسیعی را شروع کرده و نغمه جدایی آذربایجان از ایران و پیوستن آن به جمهوری آذربایجان را سر می‌دهد. آنها هوادار آذربایجان متحد با پایتخت آن تبریز می‌باشند. این گروه‌های ناچیز در خارج و داخل کشور فعالند و بشدت به نفرت ملی دامن می‌زنند و دستورات خود را از عمال ناسیونالیست پان‌ترکیست آذربایجان می‌گیرند. مسلماً سیاست سرکوبگرانه و عقب‌مانده و جاهلانه جمهوری اسلامی زمینه رشد این افکار کور ناسیونالیستی را که با نفرت بی‌نظیری از فارس‌ها سخن می‌گویند، فراهم می‌آورد و همواره این خطر را دارد که مورد بهره‌برداری امپریالیست‌ها قرار گیرد. سیاست‌های ماجراجویانه و تروریستی حاکمیت در ایران تمام ممالک منطقه را علیه ایران می‌شوراند. آنها همواره با سوءظن به اقدامات رژیم ایران می‌نگرند و مسلماً در مقابل توطئه صدور انقلاب اسلامی سکوت نخواهند کرد و دست به مقابله به مثل خواهند زد. با تضعیف ایران، هم ترکیه هم عراق هم عربستان سعودی و هم شیخ نشینان خلیج فارس موافقت دارند. بویژه اگر این موافقت با سیاست دروغ‌پردازی و جعل خبر ماشین عظیم تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا منطبق گردد. در اینجا سیاست فرقه دموکرات آذربایجان که با حزب خائن توده وحدت کرده است بسیار مضحک است. ما مطمئن هستیم که آنها در این زمینه بنفع جمهوری آذربایجان و عوامل پان‌ترکیسم و امپریالیسم آمریکا سکوت خواهند کرد.

بر اساس گزارش روزنامه‌های ایران، روزنامه «ینی حضده» چاپ ترکیه نوشت: «بر اساس توافق محرمانه دولتهای ترکیه، آذربایجان و ارمنستان، منطقه قره‌باغ کوهستانی تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان باقی مانده اما از خودمختاری سیاسی برخوردار خواهد شد.» به نوشته این روزنامه، دولت ترکیه به دولت ارمنستان اطمینان داده است که در صورت تحقق این طرح خط لوله انتقال نفت آذربایجان از خاک این کشور عبور کند و سهم مناسبی از درآمدهای کنسرسیوم نفتی به این جمهوری اختصاص یابد.

آنکارا همچنین تعهد داده است در قبال پذیرش این طرح، ترکیه نیازهای اقتصادی ایران را مرتفع کند. «ینی حضده» می‌نویسد در صورت عملی شدن این طرح، ترکیه با جدا ساختن ایران از تهران، ارمنستان را به یکی از متحدان استراتژیک خود در قفقاز تبدیل خواهد کرد. از سوی دیگر یک روزنامه چاپ باکو نوشت بر اساس سیاست‌های پشت پرده قرار است خودمختاری به ارامنه قره‌باغ اعطا و آذربایجان به کشوری فدرال تبدیل شود.

روزنامه «باغ» نوشت: «بر اساس توافقی که به عمل آمده، منطقه خودمختار قره‌باغ کوهستانی دارای سرود، پرچم و ارتش ملی خواهد شد.»

جمهوری اسلامی...

نمی‌هراسد. به همین دلیل نیز سگان خود را همیشه در صحنه دارد تا با آمادگی همیشگی هر نوع مخالفتی را در نطفه خفه کنند. از این رژیم حزب‌الله تنها بوی آتش و خون می‌آید. زحمتکشان با اقیانوس مبارزات خویش پاسخی گویا برای این رژیم آماده دارند.

با تشکر از کمک‌های مالی

ف.ع از سوئد	۱۰۰ کرون
صدر از یوته‌بوری سوئد	۱۰۰ کرون
بیژن از آلمان	۱۰۰ مارک
باقری از آلمان	۲۰ مارک
رضا از کلن آلمان	۱۰۰ مارک
سهند از کانادا	۲۰ دلار

فریب...

یکپارچگی یک حکومت چندحزبی در بوسنی-هرزگوین تاکید کرد. روزنامه اطلاعات در شماره اول شهریور سال جاری از وزیر امور خارجه فرانسه به صورت زیر نقل کرد: ««هروه دوشارت» وزیر امور خارجه فرانسه گفت: فرانسه مسئله یکپارچگی یک حکومت چندحزبی در بوسنی-هرزگوین را یک مسئله اساسی میدانند و تصریح کرد که هدف از ورود رئیس جمهور بوسنی به فرانسه، تأیید این مسئله و کار روی چشم‌اندازهای صلح است.» به سخن دیگر فرانسه خواهان دریافت امتیاز است تا پادرمیانی کند و مانع شود تا توجمان و همدستانش بوسنی را میان صرب‌ها و کروآت‌ها تقسیم کنند. آنها ترجیح میدهند ک فدراسیونی از کروآت‌ها، بوسنیایی‌ها و اسلونیها در مقابل صرب‌ها بوجود آورند. ناله‌های بشردوستانه امپریالیسم فرانسه فقط بدین خاطر است: حمایت از بوسنی به ضرر خلق صرب. اینکه جمهوری اسلامی و ممالک عرب مسلمان به بوسنیایی‌ها کمک تسلیحاتی و مالی و حتی انسانی می‌کنند، برکسی پوشیده نیست. این کمکها از طریق کروآسی بدست آنها میرسد. اینکه پاسداران جمهوری اسلامی در بوسنی می‌جنگند نیز واقعیت غیرقابل انکار است. بدون این کمک‌ها و کمک‌های استراتژیک و اطلاعاتی و دیپلماتیک دول امپریالیستی، بوسنی-هرزگوین یک ماه نیز دوام نمی‌آورد. هفته‌نامه «اشپیگل» نوشت «ایران و ترکیه به مسلمانان بوسنی اسلحه می‌رسانند و ایالات متحده از این کار حمایت می‌کند» نشریه «کیهان لندن» در شماره ۱۰ فروردین سال جاری نوشت: «تسلیحات مسلمانان بوسنی مدام از سازماندهی بهتری برخوردار میگردد. هفته‌نامه آلمانی «اشپیگل» که این خبر را میدهد، می‌افزاید یک فروشگاه ورزشی در شمال غربی «سازایوو» و یک خیابان در نودیکی «توزلا» که به یک باند فرود میدل شده است، از چند هفته پیش تاکنون برای اسلحه‌رسانی به ارتش مسلمان به کار می‌روند. «اشپیگل» با استناد به ناظران سازمان ملل متحد در منطقه می‌نویسد هواپیماهای باری غول‌پیکر «سی-۱۳۰» در فاصله‌های معین در آن مناطق فرود می‌آیند و به لشکر دوم ارتش بوسنی موشک‌انداز، موشهای استینگر و لوازم یدک مورد نیاز را می‌رسانند. همان هفته‌نامه می‌افزاید ایران، ترکیه و به احتمالی ایالات متحده آمریکا در پشت این اسلحه‌رسانی قرار دارند. سربازان سازمان ملل مستقر در منطقه مدام آمریکا را متهم به شکستن تحریم تسلیحاتی میکنند، ولی مدام با تکذیب بالادستان خود روبرو می‌گردند. «اشپیگل» این امر را بعید میداند که ترکیه بعنوان عضو

«ناتو» بدون صواب‌دید همیمانان آمریکایی خود دست به عملیاتی با این ابعاد بزند. در واقع آمریکایی‌ها مقصد خود را نسبت به اسلحه‌رسانی به بوسنی، بدون برچیده شدن تحریم نیز پنهان نمی‌کنند. در پانز گذشته رابازان آمریکا در «سازایوو» به آموزش سربازان بوسنیایی پرداختند. از سوی دیگر، رئیس جمهوری صربستان، «اسلوبودان میلوسویچ» نیز به تصمیم‌های سازمان ملل اعتنایی نمی‌کند. تقریباً هرشب صدای هلیکوپترهای او که به تامین نیازهای صرب‌های بوسنی می‌پردازند، شنیده میشود.»

در اواخر ماه فروردین مجدداً نشریه «کیهان لندن» خبر زیر را منتشر نمود: کاخ سفید واشنگتن بطور ضمنی تأیید کرد که جمهوری اسلامی اسلحه برای مسلمانان بوسنی می‌فرستد. روزنامه واشنگتن پست جمعه پیش (۴ آوریل - ۲۵ فروردین) نوشت: جمهوری اسلامی با موافقت تلویحی آمریکا از ۶ ماه پیش سلاح‌های سبک به مسلمانان بوسنی تحویل می‌دهد. بیشتر این سلاحها از خاک کروآسی می‌گذرد و کروآت‌ها نیز سهم خود را از آن بر میدارند. یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا به واشنگتن پست گفت: آمریکا با اینکه کسی به مسلمانان بوسنی کمک برساند مخالفتی ندارد. بخشی از این سلاحها از مسلسل‌های یوزی ساخت اسرائیل تشکیل شده که در زمان شاه فقید از اسرائیل خریداری شده بود. یک مقام آمریکایی از «صدها تن اسلحه سبک از قبیل سلاحهای ضدتانک و مهمات سخن گفته است»... بدنبال انتشار خبر واشنگتن پست، مایکل کاری سخنگوی کاخ سفید جمعه پیش دخالت جمهوری اسلامی را در فرستادن اسلحه به بوسنی رد نکرد و گفت: «من نمی‌توانم گزارش‌های سرویس‌های مخفی را فاش کنم ولی اطلاعات زیادی در دست است حاکی از اینکه دولت بوسنی به سلاحهای سبک و مهمات دست یافته و شگفت‌آور نخواهد بود اگر بفهمیم که این سلاحها از ایران می‌آید.»

نشریه دیگر فارسی زبان در خارج از کشور نوشت: «سال گذشته یک هواپیمای بوئینگ ۱۷۴۷ ایرانی که پر از اسلحه بود در فرودگاه زاگرب کشف شد و از آن پس هم رساندن اسلحه به بوسنیایی‌ها از طریق کروآت‌ها بصورت معمولی درآمد» (نیمروز ۱۱ اردیبهشت ۷۴) پس این ادعا که گویا مردم بوسنی از حق دفاع خود محروم شده و دست بسته تسلیم قتل عام صرب‌ها شده‌اند، ذره‌ای با واقعیت تطبیق نمی‌کند. در این زمینه میتوان استاد فراوانی را که نشریات متفاوت منتشر کرده‌اند نقل کرد که از حوصله مقاله خارج خواهد شد. تنها در روزنامه‌های ایران هرروز خبر می‌دهند که میلیون‌ها تومان برای مردم بوسنی کمک مالی جمع‌آوری شده و از کرمان تا آذرشهر همه در تکاپوی جمع‌آوری کمک‌اند که با کمک‌های غیرعلنی جمهوری

اسلامی و سایر کشورهای اسلامی یک کاسه میشود. بوسنی-هرزگوین که برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم و فقط به اعتبار وجود کشور فدراتیو یوگسلاوی حق حیات پیدا کرد، از ۳۲٪ صرب، ۱۸٪ کروآت و ۱۳٪ سایر ملل تشکیل شده است. بخش بزرگی از آن معادل ۴۰٪ بنام مسلمان معرفی میشوند ولی اکثر این مسلمانان نیز صرب هستند و تازه خود این «مسلمانان مخلوط» از نظر قومی یک اقلیت چهل درصدی را در جمهوری تازه پا گرفته بوسنی-هرزگوین تشکیل میدهند. این آمار نشان میدهد که بوسنی-هرزگوین کشوری با اکثریت مسلمان، آنطور که تلاش دارند در سر افکار عمومی جهان بکنند، نیست، قط اقلیتی در آن مسلمان هستند. از این گذشته اکثریت و یا به بیان محتاطانه اقلیت شکننده و یا بزرگترین ملت بوسنی صرب‌ها هستند و این ملت تصمیم دارد جمهوری مستقل خودش را تحت نظر مجلس منتخب خودش برهبری «کاراچیچ» در «پاله» برپا دارد و اگر ملت صرب این منطقه موافق بودند متعاقب آن به خاک اصلی یوگسلاوی بپیوندند. معلوم نیست که چرا عده‌ای که مدعی دفاع از حق تعیین سرنوشت ملل‌اند، با حق تعیین سرنوشت مردم صرب چه در کروآسی در مناطق «کراینا» و «اسلونی شرقی» و چه در بوسنی در مناطق صرب‌نشین مخالفتند. در اینجا این واقعیت که ملیت کروآت ساکن بوسنی-هرزگوین مایل است که به کروآسی بپیوندند و جمهوری بوسنی را از پایه برسمیت نمی‌شناسد و از همان اوایل جنگ نیز بر ضد «مسلمانان» وارد پیکار شد، به علت سیاسی مسکوت گذاشته میشود. آخر چگونه میشود پذیرش کشور مستقل بدون تبعه در سازمان ملل را توجیه کرد. کشوری که بدون صرب و بدون کروآت و فقط با چند درصد ناچیزی اقلیت از سایر قومها که در سراسر بوسنی بصورت پراکنده زندگی می‌کنند و فاقد سرزمین معینی هستند، چرا کروآت‌های فاشیست حق دارند از یوگسلاوی جدا شوند و اسم آنها حق خود تعیینی سرنوشت بگذارند ولی صرب‌های کروآسی حق ندارند با توسل به همان اصل، جدایی خود را از کروآسی اعلام کنند. عمل کروآت‌ها دموکراتیک، انقلابی و قابل دفاع است اما عمل صربها ارتجاعی و تجزیه‌طلبانه و مغایر قطعنامه‌های سازمان ملل متحد است که به زور رای تمامیت ارضی صربهای «کراینا» و «اسلونی شرقی» را به حساب تمامیت ارضی کروآسی گذاشته است. حتی مسلمانان صرب نیز نمی‌خواهند از سایر برادران صرب خود جدا شوند و بزرگ سطره آقای «عزت بگوچیچ» بروند که در بالکان بمنزله دست دراز شده امپریالیسم عمل میکند و عمامه آخوندها را بر سر گذاشته و آنطور که بنظر میرسد با شکست تمام

فریب...

برنامه‌هایش بزودی رفتنی است. زیرا مافوریت ناپاک خود را در همدستی با کروات‌ها برای بازکردن جای پای امپریالسم آلمان در بالکان انجام داده است. معلوم نیست که چرا باید سیاست پاکسازی توسط صربها را در مناطق مسلمان نشین محکوم کرد ولی سیاست پاکسازی وحشیانه ملت صرب را توسط کروات‌ها و بوسنیایی‌ها مورد تأیید قرار داد. گویا تمام دنیا تصمیم به پاکسازی ملت صرب گرفته است و بر جنایاتی که امروز با کمک آمریکا و آلمان و «ناتو» برای نابودی این ملت انجام میشود، با دیده اغماض می‌نگرد.

ایرادی که به صربها وارد است این نیست که چرا برای جدایی خود از کروات‌ها و یا «عزت‌بگوی» مبارزه میکنند ایراد به آنها این است که میخواهند بزور و حتی با کشتار مردم غیرنظامی مناطقی را ضمیمه جمهوری خود بکنند که مردمش حاضر نیستند تحت لوای آنها در آنجا زندگی کنند. ایراد به صرب همان پاکسازی قومی است که از جوانب دیگر ولی علیه صربها با تأیید دنیا انجام میشود. ایراد به صربها این است که میخواهند هر طور شده و به هر قیمت به آبهای دریای آدریاتیک دست پیدا کنند، هرچند که این مناطق صرب نشین نباشد. ایراد به صربها این است که حق ملت «کوسوا» را که آلبانیایی هستند در یوگسلاوی برسمیت نمی‌شناسند و مردم آنجا را سرکوب میکنند و اینها حاکی از ایده صربستان بزرگ است که بر اساس آن «چتیک‌ها» گرد آمده‌اند. در بالکان نزاع برای تغییر مرزهای پدید آمده پس از انقلاب اکتبر و جنگ جهانی دوم است. مناطق نفوذ امپریالیست‌ها باید بر اساس قدرت‌های فعلی آنها تعیین گردد. در این میان شعار حق ملل برای تعیین سرنوشت خویش که به وجه ناقص الخلقه‌ای در بالکان و فقط نیز در بالکان طرح میشود با هدف آفریدن واقعیت‌های جدید برای توازن قوای جدید است. امپریالیست‌ها ملت‌های بالکان را با تبلیغ نفرت ملی و بهره‌برداری از روحیات ناسیونالیستی به تجزیه‌کشانده و بجان هم انداخته و به لقمه‌های قابل بلعی بدل کرده‌اند که تاریخ نشان خواهد داد که کشوری نظیر کروآسی دست نشانده آلمان در بالکان خواهد شد و استقلالش حرف مفتی بیش نبوده است.

حزب سبزها نیز در همه جا براه افتاده و از تنوع فرهنگی در «سارایوو» صحبت میکند که بدست صرب‌ها بمباران میشود و میگوید این تنوع فرهنگی و این دستاورد یوگسلاوی را باید به هر قیمت حفظ کرد. در عین حال تلاش به عمل آمد که فدراسیون مشترک کروات‌ها، اسلونها و بوسنیایی‌ها بوجود آید که معلوم نشد که چرا زاده نشده و مرکب قراردادی خشک نشده

بر سر زار رفت. این حرکات و فعالیت‌ها نشان میدهد که ملل مختلف یوگسلاوی را اگر به حال خود گذاشته و بر علیه هم تحریک نکنند، بخوبی توانایی آن را دارند که در کنار هم بصورت مسالمت‌آمیزی زندگی کنند. اگر زندگی مسالمت‌آمیز صرب‌ها، کروات‌ها، مقدونی‌ها، آلبانیایی‌ها، مونتنیگروها بنا مذاهب مختلف در «سارایوو» امکان‌پذیر است، اگر تلاش برای سرهمبندی کشوری بنام بوسنی با تحمیل به صرب‌ها در کنار کروات‌ها و سایر اقلیت‌ها مقدور است، چرا این امر نباید برای سراسر یوگسلاوی ممکن باشد و در تمام یوگسلاوی تحقق یابد؟ چرا آنجا که منظور تجزیه یوگسلاوی است از نفرت میان ملت‌ها و ناسازگاری آنها صحبت میشود ولی آنجا که منظور ایجاد کشورهای جداگانه‌ای نظیر بوسنی و یا کروآسی است این ملت‌ها می‌توانند در کنار هم زندگی کنند؟ این تناقضات را نمی‌توان از طریق حقوقی و قطعنامه‌ای سازمان ملل توضیح داد. باید به آنها برخوردی سیاسی و تاریخی کرد و آن را در پرتو محاسبه استراتژی امپریالیسم مورد تحلیل و بررسی قرار داد چون در غیر این صورت باید به مبلغ بلندگوهای امپریالیستی و یا جمهوری اسلامی بدل گردید و بدافع از چاهی برخاست که ملت‌های یوگسلاوی در آن افتاده‌اند.

گزارشی از...

مولای درز کارشان نمی‌رود و از شما می‌طلبید یا جریمه واقعی پنجاه هزار مناتی (منات واحد پول آذربایجان است) را بپردازید و روزها برای پس گرفتن گواهینامه خود از این اداره به آن اداره سگ دو بزنید و رشوه بدهید تا صاحب گواهینامه خود شوید و یا فقط با پرداخت بیست هزار منات آن هم در ملاء عام گریبان خود را از این جریمه با تخفیف رها سازید.

خانواده‌ای که نمی‌خواهد فرزند ذکورش را به جبهه جنگ ارمنستان بفرستد تا تلف شود، میتواند برگ معافی سربازی را با مبلغ دو هزار دلار ابداع نماید. یک پروفیسور دانشگاه می‌گفت که بدون رشوه نمی‌تواند زندگی کند. حقوق وی صد هزار منات است و با این مقدار فقط میتواند ده روز زندگی کند. ولی ماه‌سی روز دارد و باید مخارج بیست روز دیگر را از طریق رشوه تامین نماید و این را من به عناوین مختلف از دانشجویان می‌گیرم برایشان کلاس مخصوص می‌گذارم و یا به آنها نمره می‌فروشم. حال اگر دانشجویی پسر یکی از شاهزاده‌های جدید باشد، کارش با یک تلفن حل می‌شود.

وضع بخشی از مردم از جمله بازنشستگان و پیران بسیار خراب و اسفناک است. آنها نه شغلی دارند و نه حتی قدرت کار کردن. این قشر از جامعه در وضعیت بسیار

بدی بسر می‌برد. آنها قادر نیستند از هیچگونه امکانات اجتماعی که بقیه از آن سود می‌برند استفاده کنند مگر همان حقوق بخور و نمیر بازنشستگی.

گرفتن رشوه یک عارضه اجتماعی است و مانند بیماری مسری است که همه جامعه را فرا گرفته است و اثرات این بیماری مسری را شما در همه جا می‌بینید زیرا به فوریت سرایت می‌کند و ممکن نیست انسان در مقابل آن مصونیت داشته باشد. رشوه‌خواری کاملاً علنی و مجلسی است و در حضور مدعوین و در ملاء عام و بدون خجالت انجام می‌شود درست مانند نفس کشیدن و یا به مستراح عمومی رفتن و یا حتی زحمت رفتن به مستراح عمومی را نکشیدن. رشوه بنا به درجه شغلی، به اعتبار مقام و درجه اهمیت کار نرخ‌های متفاوت دارد و برای خودش دارای قانونمندی است، همانگونه که در جمهوری اسلامی از مقام و مرتبت عالی برخوردار است. اگر از معلم یا پروفیسوری در مورد پیدایش ناگهانی این رشوه‌خواری پرسید آنها فوری خواهند گفت که صفت «ناگهانی» به هیچوجه برازنده این سوال نیست زیرا رشوه‌خواری مدت‌هاست یعنی از زمان برژنف وجود داشته است و از آن زمان رونق پیدا کرد. در آن زمان بود که اهل فامیل برژنف دزدی میکردند و رشوه‌خواری می‌نمودند و وزرای مملکت در دزدی بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. اگر آنروز نارضایی کمتر بود به آن جهت بود که در آن روزها وضع مادی مردم علیرغم رشوه‌خواری به فلاکت امروز نبود و برای تسهیل کار خود خیلی‌ها حاضر بودند رشوه بدهند، بدون اینکه فشار چندگانه‌ای را متحمل شوند. در آن روز برای بسیاری مهم نبود که برای ورود فرزندانشان به دانشگاه طب بجای مثلاً دانشگاه زبان مقدار زیادی روبل بپردازند و یا برای خرید لوازم خانه چندین روبل بیشتر به فروشنده بدهند تا جنس مرغوبی را صاحب شوند.

وقتی از همین مردم عادی و حتی مذهبی می‌پرسی که در زمان پیش از خروشچف و برژنف وضع چطور بود با آهی که از سینه برمی‌آورند گویی که حسرت آن دوران را می‌خواند، با لحنی که حکایت از دوران رویایی دارد، پاسخ می‌دهند که در زمان رفیق استالین نه از رشوه خبری بود و نه اینکه کسی دزدی میکرد. نخست اینکه احتیاجی به دزدی و رشوه نبود، چون امنیت و قانون بر جامعه حاکم بود و دیگر آن که سطح فرهنگی مردم آنچنان انقلابی پرورش می‌یافت که کسی اصولاً در فکر افکار نادرست نبود.

اغلب روشنفکران و تحصیلکرده‌ها و مردم عادی و کارگران و زحمتکشان که سنین حدود سی تا چهل سال دارند بیشتر دوران خروشچف و برژنف را به یاد دارند و از عظمت سوسیالیسم دوران استالین بی‌اطلاعند. آنها

گزارشی از...

با دروغهای خروشچف بزرگ شده‌اند و بعلت سانسور شدید حقایق دوران استالین و یا حتی تحریف تاریخ و رواج دروغ و افترا درباره آن دوران را نمی‌دانند. آنها شرایط اقتصادی دوران خروشچف و برژنف را با دوران کنونی مقایسه می‌کنند و وضع خود را در آن زمان بهتر می‌یابند. آنها نمی‌دانند که آن حداقل شرایط بهتری را که در دوران برژنف داشتند، مدیون پایه‌های سوسیالیسمی بود که استالین گذارد و آنها آن را خراب کردند. نتایج سلطه دوران خروشچف-برژنف دقیقاً همین کثافتی است که اکنون وجود دارد. ورشکستگی امروز یکشنبه بوجود نیامده است، دستاورد رویزیونیسم است. آنها بارها و بارها این مسئله را مطرح می‌کردند که در زمان قبل از فروپاشی شوروی نعمت و فراوانی بیشتر بود، مدارس و بیمارستانها مجانی بودند و دانشگاه بدون شهریه بود ولی تمامی این روابط و رفاه نسبی بوده و وابسته به نوع شغل و مقام و منصب هرکس میشده است. اما همین مسئله مقام و منصب فرهنگی بود که از زمان خروشچف و برژنف در جامعه رشد کرد و در افکار وارد شد. رویزیونیسم زهر خود را بتدریج وارد بدن سوسیالیسم نمود و آن را از درون پوساند بطوریکه یکباره درهم فرو پاشید. کارگر مسنی می‌گفت ما در زمان استالین سرکارگر و کارفرما و رئیس کارخانه نداشتیم بلکه تمامی کارهای کارخانه از طریق شوراهای کارگری اداره میشد و این سمت‌ها و مقام‌ها در اثر نبودن مبارزه طبقاتی و بر اساس رشد طبقات که از طرف دولت رویزیونیستی تبلیغ میشد، برقرار شد. آنها آهسته آهسته نهادهای کارگری و شوراهای کارگری را از بین بردند، کارگران دیگر در امور مربوط به خود نقش مهمی بازی نمی‌کردند و این مسئله امروز دیگر رشد کامل خود را یافته است. امروز در آذربایجان نه تنها هیچگونه نهاد کارگری وجود ندارد بلکه کارگران برای آن که بتوانند شغل خود را نگهدارند تن به هر خفت و خواری می‌دهند. آنها از هیچگونه حقوق اجتماعی برخوردار نیستند، اغلب کارخانه یا کاملاً تعطیل است و یا در صورت کار کردن همان مناسبات غارتگرانه سرمایه‌داری بر آنها حاکم است. کارگرانی که کارخانه‌هایشان تعطیل شده از هیچگونه مزایای بیکاری و درمانی بهره‌مند نیستند، اغلب آنان مانند مهندسان و سایر اقشار جامعه که در بیکاری بسر می‌برند، به کار کسب و تجارت و دلالی و دکانداری اشتغال دارند.

گرچه که امروز در آذربایجان تحصیلات ابتدایی اجباری است ولی این فقط بر روی کاغذ است و مردم توان پرداخت شهریه مدارس را ندارند و برخلاف گذشته دانش‌آموزان و دانشجویان از هیچگونه حمایت

مالی دولتی برخوردار نیستند. تمامی تسهیلات نظیر کمک‌های مالی دولتی اعم از کتاب و لباس و غذا از طرف دولت قطع گردیده است.

امروز بهداشت کاملاً از هم پاشیده است. دولت هیچ کمکی به مردم در این مورد نمی‌کند. بیمار باید با پرداخت پول بتواند دارویی برای علاج بیماری خود بیابد. اغلب بیمارستانها، چون مردم توانایی پرداخت مخارج بیمارستان را ندارند، بحالت تعطیل درآمده‌اند و یا اگر هم کار میکنند تنها از طریق رشوه‌خواری کارهای بیماران را انجام می‌دهند. از بیماری پرسیدم پس چه کاری برای علاج خود انجام می‌دهد در پاسخ گفت روزها را به نحوی با بیماری می‌سازم و شبها را رو به قبله می‌خوابم تا زودتر از بین بروم! ببینید چه بلایی رویزیونیست‌های خائن بر سر خلقهای شوروی آورده‌اند. پزشکان بعلت اینکه بیماران توان پرداخت مخارج بیمارستان را ندارند، کار آنچنانی ندارند و با حقوق دکتری خود هم نمی‌توانند زندگی خود را بچرخاند و در نتیجه مجبورند مثل اغلب مردم به کارهای تجاری مشغول شوند.

معلمین جامعه از طریق رشوه گرفتن از شاگردان خود می‌توانند به زندگی ادامه دهند و یا باید زمان بسیاری را صرف تاکسیرانی و مسافرتی کنند و یا مانند همه به شغل شریف کاسبکاری مشغول شوند.

اغلب خرید و فروشها با دلار انجام می‌شود. بسیاری از بوتیک‌های تازه ساخته شده اجناس خود را فقط با دلار بفروش می‌رسانند (هر دلار معادل ۴۵۰۰ منات آذربایجان است). حقوق یک دکتر یا پروفیسور حدوداً برابر ۱۲۰۰۰۰ منات تقریباً برابر با ۲۶ دلار است. مقایسه قیمت‌های زیر می‌تواند وضع و شرایط زندگی مردم را روشن تر کند و حتماً خواهید پرسید مردم با این وضع چگونه قادر به ادامه حیات‌اند

تخم مرغ دانه‌ای ۵۰۰ منات، نمک کیلو ۲۰۰۰ منات
گوشت کیلویی ۱۰۰۰۰ منات، نان دانه‌ای ۲۰۰۰ منات
کره کیلویی ۱۸۰۰۰ منات، پنیر کیلویی ۱۰۰۰۰ منات
برنج کیلویی ۳۵۰۰ منات، شکر کیلویی ۳۵۰۰ منات
قند کیلویی ۴۵۰۰ منات، مرغ دانه‌ای ۱۸۰۰۰ منات
حال این قیمت‌ها را با حقوقهای زیر مقایسه کنید!

حقوق یک معلم ۳۰۰۰۰ منات
حقوق یک مهندس ۳۰۰۰۰ منات
حقوق یک دکتر و یا پروفیسور ۱۲۰۰۰۰ منات
حقوق یک کارمند پلیس ۲۰۰۰۰ منات
حقوق یک کارگر ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ منات
این مقایسه کوتاه نسبت درآمدها و قیمت‌ها را نشان می‌دهد که برای مردم هیچ راهی گذاشته نشده است جز دزدی و رشوه‌خواری که حتی در برخی موارد جان خود را بر سر آن از دست می‌دهند. این تباهی که رویزیونیست‌ها بر سر مردم آورده‌اند، میدان را برای

افزایش قتل و جنایت گسترش داده است. نسلی که در شوروی امروز بر سر کار است، نسل تربیت شده رویزیونیست‌ها و با همان فرهنگ رویزیونیستی است. هرکس از این رویزیونیست‌ها بعنوان سوسیالیست‌های در قدرت در ممالک «سوسیالیسم موجود» دفاع کند، در تمامی این تبهکاری و خاک پاشیدن به چشم مردم شریک است.

ما در شماره آینده توفان بازهم پیرامون وضعیت مردم آذربایجان صحبت خواهیم کرد و آن را از نقطه نظر سیاسی آنطور که خود مردم آذربایجان می‌بینند، منعکس می‌کنیم.

جمهوری اسلامی...

یازیدند. حال نیز در مورد گذشته خویش سکوت مرگ بر لب اختیار کرده و چون طعم چماق حزب‌الله را چشیده‌اند، آوای دموکراسی سر داده‌اند.

جالب اینجاست که نشریات رنگ و وارنگ سلطنت‌طلبان نیز در «دفاع» از آزادی قلم به میدان آمده‌اند، اینان چه زود فراموش کرده‌اند که اعلیحضرت همایونی‌شان چگونه قلم و اندیشه مترقی را به بند کشیده بود. هنوز خاطره به آتش کشیدن روزنامه‌نگار مردمی «کریم پور شیرازی» به جرم بیان حقیقت، از ذهنهای مسئول زدوده نشده است. اینان حتی در مملکت فرنگ، همان جایی که آنقدر به دموکراسی‌اش می‌نازند و زمانی که هنوز ساطور سلاخی را بدست ندارند، در نشریات و رادیوها و تلویزیون‌های آنچنانی خویش فرمان حمله به دگراندیشان را صادر کرده و پلاکاردهای کنسرت خانم مرضیه را پاره کرده و دست به تهدید کسانی می‌زنند که قصد دارند برای شنیدن صدای ایشان به این کنسرت بروند. آنها تنها زمانیکه کاسه گدایی و وابستگی خویش را به نام مردم ایران به سوی امپریالیست‌ها و کشورهای مرتجع عربی دراز میکنند و ژست رهبری مردم را به خود میگیرند، کلاه «دموکراسی» بر سر میگذارند. برای مردم ایران اراذل و اوپاش حزب‌الله آریامهری شعبان بی‌مخی با حزب‌الله حاکم کنونی تفاوت آن چنانی ندارند و هر دو از یک قماشند. اگر در آن زمان «تاجبخش‌ها» ارکان اصلی حکمت شاهنشاهی را تشکیل می‌دادند، امروز به نام حزب‌الله تغییر شکل داده‌اند.

سخنان جنتی عین واقعیت جمهوری اسلامی است. قانون جمهوری اسلامی عمل حزب‌الله‌اش است. جن از بسم‌الله به اندازه جمهوری اسلامی از علم و آزادی ادامه در صفحه ۴



گزارشی از جمهوری آذربایجان

وضع و اوضاع آذربایجان بعد از استقلال خود از روسیه هنوز بلا تکلیف و اسفناک است. مردم به علت کمبود و گرانای ارزاق عمومی در نارضایتی شدیدی بسر می‌برند. جامعه شدیداً در دزدی و رشوه‌خواری غرق است. تمامی ارکان‌های جامعه از وزارتخانه‌ها گرفته تا ادارات و شرکت‌ها با رشوه‌زندی می‌کنند. آنچنان شرایط غیرقابل تحملی بر جامعه حاکم است که حتی انسانهای با شرف و با وجدان را به دزدی وادار می‌کند، بدون این دزدی و رشوه‌خواری تهیه حداقل وسایل زندگی و نان روزانه مقدور نیست و از این جهت فقط از این جهت جمهوری آذربایجان شباهت بسیاری به جمهوری اسلامی دارد که از تصدق سر اسلام عزیز بسیاری از مردم را از بالا تا پائین به کار شرافتمندانه دزدی و رشوه‌گیری وادار کرده است. در آذربایجان چون ایران هیچ اداره دولتی را پیدا نمی‌کنید که بدون رشوه کار شما را انجام دهد. از پلیس گرفته تا معلم و مدیر و پروفیسور دانشگاه و دربان و نظامی و غیرنظامی، سیاسیون و غیرسیاسیون، هرکس به اندازه توانش و درجه اهمیت کار خود، باید بدون چون و چرا رشوه را بپردازد. بعنوان مثال در روز روشن پلیس برای اینکه زندگیش بگذرد و شب سر را بدون نان بر بالین نگذارد، ماشین شما را متوقف می‌کند و ادعا می‌کند که سرعت شما بیش از حد مجاز بوده است. البته پلیس کناری وی نیز شاهدش است و از نظر حقوقی و ریاضی ادامه در صفحه ۶

جمهوری اسلامی حزب‌الله است

چندی پیش کتاب فروشی و بنگاه انتشاراتی «مرغ آمین» در تهران مورد یورش حزب‌الله جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در جریان اجرای این عدل الهی صاحب این موسسه آقای ابراهیم رحیمی خامنه‌ای بشدت مجروح گردید. انگیزه خشم حزب‌الله انتشار کتابی از سوی موسسه به نام «خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند» است. ادعا میشود که این سبک نگارش کتاب، سبک نگارش کتاب آیه‌های شیطانی است و در آن «مطالب توهین‌آمیزی نسبت به اسلام و انقلاب درج شده». در پی آتش‌سوزی «مرغ آمین» هم اکنون بازار سیاه پیدا کرده و به قیمت‌های سرسام‌آور بفروش میرسد. آیت‌الله جنتی عضو فقهای شورای نگهبان رژیم در نطق نماز جمعه ضمن دفاع از این عمل وحشیانه اظهار داشت: حزب‌الله بالاتر از قانون است و اگر مسئولین به وظایف خود عمل نکنند، حزب‌الله راساً اقدام میکند»

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی مخالفت خود را این چنین با قلم و کتاب به نمایش می‌گذارد. از همان فردای انقلاب که خمینی اعلام کرد که «من دیگر آیندگان نمی‌خوانم»، دستور قتل دگراندیشان صادر گردید، قلمها شکسته شد و صاحبان آنها به بند کشیده شدند و یا روانه میدان تیر شدند. انتقادی که روزنامه‌های اطلاعات و سلام به جنتی میکنند این است که چرا ابتدا مسئولین قوه اجرائیه وارد عمل شدند قبل از اینکه توه قضائیه فعال شود! نیروهای انقلابی از همان فردای انقلاب حزب‌الله را به مثابه قوای سه‌گانه و رکن اصلی حکومت جمهوری اسلامی افشا کردند. در آن زمان نه تنها دار و دسته‌های مختلف درون رژیم بلکه طرفداران بیرونی جمهوری اسلامی تلاش داشتند که حزب‌الله را به تنها عده‌ای ناآگاه که رابطه‌ای با دولت ندارند، معرفی کنند.

عناصر خودفروخته توده‌ای-اکثریتی نقش فعالی در این مورد داشته و در نشریات خویش حتی به دفاع از «برخورد قاطع حزب‌الله به ضد انقلاب» پرداختند و به تشویق او در سرکوب نیروهای انقلابی دست ادامه در صفحه ۷

آیامی دانید که؟

* موسسه بین‌المللی پژوهش صلح در استکهلم در گزارش سالانه خود از ایران و عربستان بعنوان بزرگترین خریداران اسلحه در خاورمیانه نام می‌برد. مطابق این گزارش رژیم ایران از سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۴۲/۵٪ بر هزینه‌های نظامی خود افزوده است.
* برای جمعیت شصت میلیونی ایران قریب ۳۳۰۰۰ پزشک وجود دارد. البته بیش از نیمی از این پزشکان در تهران بسر می‌برند. به عبارت دیگر برای بیش از ۴۵۰۰۰۰۰ ایرانی تنها ۱۶۰۰۰ پزشک کار می‌کنند و کمبود پزشک در برخی مناطق ایران بطرز وحشت‌آوری بچشم می‌خورد. بطور نمونه در استان کهگیلویه و بویراحمد فقط ۱۳۱ پزشک به کار اشتغال دارند.
* وزارت آموزش و پرورش ۶۰۰ میلیارد تومان کسر بودجه دارد و از این مبلغ ۵۲۰ میلیارد تومان آن مربوط به هزینه‌های جاری است و ۸۰ میلیارد تومان آن به هزینه‌های عمرانی تعلق می‌گیرد. (شاید حالا معلمین محترم بدانند که علت مسافرکشی و سیگار فروشی شان در کنار تدریس چیست.)

به خواندنش می‌ارزد!

* مرتضی رفیقدوست: حیف شد! آگه میدونستم اینجوریه بیشتر از اینها بلند می‌کردم!
* رئیس شعبه بانک صادرات: ایکاش من هم یک داداش بدرد بخور داشتم.
* صالحی رئیس بازرسی بانک صادرات: دروغ چرا، تا قبر...آ...آ... من تمام جیبهای فاضل خداداد را گشتم. یه میلیارد هم توش نبود چه برسد به ۱۲۳ میلیارد. دیدید این رفیقدوست و آن رفیق دوست چه کلاه گشادی سر من گذاشتند!
* وکیل رفیقدوست؟ خدایا خودت شاهدهی که موکل من فقط ۱۲۳ میلیارد ناقابل بلند کرده نه بیشتر!
به نقل از هفته نامه «ملون» چاپ تهران

سخنی با خوانندگان

تشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری